



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۲۳	تاریخ	۱۴۰۳/۰۸/۰۵
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نبأ				
عنوان ۶	روش سوم: استدلال به دلالت اقتضاء				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

بحث ما در استدلال به آیه نبأ برای حجیت خبر واحد، به اینجا رسید که روش دوم در استدلال به این آیه را بحث کردیم. روش اول، استدلال به مفهوم شرط بود که بحث کردیم و گفتیم در این آیه نمی توان به مفهوم شرط برای اثبات حجیت خبر وحد تمسک کرد. روش دوم، استدلال به مفهوم وصف بود که این شیوه از استدلال را نیز رد کردیم. بحث امروز در شیوه سوم از استدلال به آیه نبأ است.

روش سوم: استدلال به دلالت اقتضاء

حاصل استدلال به این آیه بر اساس دلالت اقتضاء این است که گفته شود در آیه که می فرماید: «إِنْ جَاءَكُمُ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»، مناسبات حکم و موضوع، اقتضاء دارد که نکته امر به تبیین از خبر فاسق، این باشد که او تخرج و تحرز از گناه ندارد؛ لذا لازم است از خبر او تبیین کرد؛ زیرا در هنگامی که فاسق، رادع و مانعی از گناه ندارد، ممکن است دروغ بگوید و تعمد در کذب داشته باشد. بنابراین مناسبات حکم و موضوع، اقتضاء می کند ملاک تبیین، عدم تحرز از گناه و احتمال تعمد کذب در فاسق باشد. این ملاک، در عادل وجود ندارد؛ زیرا او، رادع و تحرز و تخرج از گناه دارد؛ در نتیجه احتمال تعمد در کذب، درباره او وجود ندارد؛ چراکه معنای دارا بودن ملکه عدالت، این است که رادع از تعمد کذب دارد؛ لذا لازم اینکه نکته وجوب تبیین (تعمد در کذب) در خبر او وجود ندارد این است که تبیین، در قبول خبر او لازم نیست. لازم نبودن تبیین، به معنای پذیرش خبر او بدون تبیین است که این، همان حجیت خبر عادل است.

استدلال به دلالت اقتضاء را مرحوم آقا ضیاء الله رحمته الله مطرح کرده است؛ در تقریر درس ایشان، چنین آمده است:

«ان المناسبة بين الحكم و الموضوع تقتضي حجية خبر العادل لأن وجوب التبين و عدم القبول بدونہ يناسب جهة فسق المخبر لعدم تحرزه عن المعاصي التي منها تعمد كذبه فوجب التبين عن حال خبره لئلا يقع المكلف في خلاف الواقع، فيحصل له الندامة (و هذا) بخلاف خبر العادل، فانه من جهة تورعه عن محارم الله لا يقدم على التعمد بالكذب فاحتمال تعمد كذبه في خبره منفي بعدالته و لازمه حجية خبره و وجوب العمل على طبقه بدون التبين»^۱؛

اشکال بر استدلال به دلالت اقتضاء

بر استدلال به دلالت اقتضاء در آیه نبأ برای اثبات حجیت خبر عادل، بنابر تقریر آقا ضیاء رحمته الله علیه، دو اشکال داریم:

اشکال اول

اشکال اول، این است که ایشان فرمودند که «از یک سو بین احتمال تعمد کذب و وجوب تبین و از سوی دیگر بین نفی احتمال تعمد کذب و عدم وجوب تبین، و در نتیجه حجیت خبر عادل، تلازم وجود دارد»؛ در حالی که ما این تلازم را قبول نداریم.

به عبارت دیگر، بر فرض اینکه مقدمات مطرح شده را قبول کردیم مبنی بر اینکه مناسبات حکم و موضوع در آیه، اثبات می کند که نکته وجوب تبین، احتمال تعمد کذب در خبر فاسق است؛ اما تلازم بین عدم احتمال تعمد کذب در خبر عادل با حجیت خبر او، مورد قبول نیست؛ زیرا نکته وجوب تبین، تنها احتمال تعمد در کذب نیست.

بر فرض اینکه چنین بگوییم که مناسبات حکم و موضوع اقتضاء می کند که وجوب تبین از خبر فاسق، به نکته عدم تخرج از کذبش باشد، اما نمی توان چنین استفاده کرد که این نکته، نکته منحصره است و تنها می توان گفت که این نکته، دخیل در وجوب تبین در خبر فاسق است و این نکته در خبر عادل وجود ندارد؛ اما ممکن است نکته و سبب دیگری برای تبین وجود داشته باشد و آن، احتمال خطاست.

به عبارتی، عدم حجیت خبر، دو نکته دارد، یک نکته احتمال تعمد در کذب است و نکته دیگر احتمال خطاست. مناسبات حکم و موضوع، تنها می فهماند که فسق، دخل در وجوب تبین دارد؛ اما این را نمی فهماند که تنها دخل نیست. اینکه آیه بیان می کند که «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»، دلالت بر حصر ندارد و ممکن است هم به نکته تعمد در کذب باشد و هم به نکته احتمال خطا و در خبر عادل، درست است که نکته تعمد در کذب وجود ندارد، اما احتمال خطا وجود دارد؛ لذا احتمال دارد در خبر عادل نیز تبین لازم باشد.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان: آیه، نخواسته که علت دیگر را بیان کند و تنها فسق را بیان کرده و نکته آن نیز این است که می خواسته به فسق مخبر که ولید باشد اشاره کند. آیه در مقام بیان همین نکته بود و ضمناً می خواست بیان کند که این شخصی که برای شما خبر آورده، فاسق است.

خلاصه اینکه قبول داریم که مناسبات حکم و موضوع، اقتضاء می کند که بین فسق فاسق و وجوب تبین، مناسبتی وجود دارد؛ اما نمی توان اثبات کرد که این مناسبت، مناسبت منحصره است.

[سوال یکی از شاگردان: احتمال خطا، با اصل عقلایی در خبر عادل مرتفع می شود. پاسخ استاد:] اگر بخواهیم استدلال به این آیه را به ضم قرینه عقلایی دیگری اثبات کنیم، حرف دیگری است. استدلال به مناسبات حکم و موضوع به علاوه ضم

یک قاعده عقلایی دیگر، استدلال به دلالت اقتضاء به این معنا نیست. دلالت اقتضایی که ایشان می‌فرماید، این است که مناسبات حکم و موضوع، اقتضاء می‌کند که فاسق، نکته وجوب تبیین در آیه است؛ اما ما می‌گوییم که آیه، دلالت ندارد بر اینکه فاسق، تنها نکته وجوب تبیین باشد. لذا در اشکال دوم می‌گوییم که اگر این آیه بخواهد حجیت خبر را اثبات کند، باید احتمال خطا را الغاء کند؛ زیرا اثبات حجیت خبر عادل، بدین معناست که باید خبر عادل را به منزله علم تلقی کند و به منزله علم تلقی کردن، بدین معناست که تمام ابواب عدم مطابقت را سد کند و سد تمام ابواب مطابقت، تنها به نفی احتمال کذب نیست؛ بلکه هم به نفی احتمال کذب است و هم به نفی احتمال خطا.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] یک وقتی شما می‌خواهید با دلیل دیگر و ضم ضمائم بر حجیت خبر واحد استدلال کنید، این حرف دیگری است که می‌توان گفت که در نتیجه انضمام اصل عقلایی عدم اعتناء به احتمال خطا در خبر عاقل به این آیه، می‌توان بر استدلال حجیت خبر عادل استدلال کرد. این نوع استدلال، نوع دیگری از استدلال است که غیر از استدلال به دلالت اقتضاء است. هنگامی که گفته می‌شود استدلال به دلالت اقتضاء در آیه، معنایش این است که خود این آیه، معنایی دارد که مقتضی مستدل علیه شماست.

اشکال دوم

اشکال دیگری که بر این استدلال بار می‌شود، این است که بر عکس آنچه مرحوم آقا ضیاء استدلال کردند، می‌توان گفت که مناسبات حکم و موضوع در این آیه، اقتضاء می‌کند که وجوب تبیین از خبر فاسق، به نکته عدم مطابقت با واقع است. نکته اینکه می‌گوید تبیین کنید، به این علت است که احتمال عدم اصابت به واقع وجود دارد. همیشه تبیین در جایی است که احتمال عدم اصابت به واقع وجود دارد. آنچه مناسبت حکم و موضوع اقتضاء می‌کند، این است که وجوب تبیین، به علت احتمال عدم مطابقت با واقع باشد. این نکته، هم در خبر فاسق وجود دارد و هم در خبر عادل.

به عبارت دیگر، اگر شما در «فاسق» بگویید که مناسبت حکم و موضوع اقتضاء می‌کند که نکته وجوب تبیین، فاسق و احتمال تعدد در کذب باشد، ما می‌گوییم «فَتَبَيَّنُوا» می‌فهماند که نکته وجوب تبیین، احتمال عدم مطابقت با واقع باشد؛ یعنی مناسبت حکم و موضوع در «فَتَبَيَّنُوا»، اقتضا می‌کند که لزوم تبیین، به نکته عدم احراز مطابقت با واقع باشد؛ زیرا تبیین، یعنی احراز مطابقت با واقع. تبیین به این دلیل لازم است که احتمال عدم مطابقت با واقع وجود دارد و این احتمال، هم در خبر فاسق و هم در خبر عادل وجود دارد؛ پس نمی‌توان به مناسبت حکم و موضوع در آیه، برای اثبات حجیت خبر عادل تمسک کرد. حداقلش این است که مناسبتی که در «فَتَبَيَّنُوا» وجود دارد، با مناسبتی که در «فاسق» وجود دارد، تعارض می‌کنند و موجب اجمال می‌شود؛ در نتیجه نمی‌توان به مناسبت حکم و موضوع تمسک کرد.

تصحیح استدلال

اگر بخواهیم استدلال به مناسبات حکم و موضوع را درست کنیم، باید بگوییم که عباراتی که از شارع صادر می‌شود، گاهی در بستر اصل عقلایی یا حکم عقل صادر می‌شود که نمی‌توان آن را از آن بستر جدا کرد. این آیه، در بستر اصل عقلایی عدم اعتناء به احتمال خطا صادر شده است؛ لذا این بستر، قرینه متصله‌ای است که می‌تواند در این آیه، این مناسبت را ایجاد کند که آنچه نکته وجوب تبیین است، احتمال خطا و عدم مطابقت نیست؛ بلکه احتمال تعدد در کذب است.

اگر این نکته به استدلال اضافه نشود و تنها به مناسبت حکم و موضوع استدلال شود، دو اشکالی که بیان کردیم، بر استدلال وارد خواهد شد. این دو اشکال، هنگامی مندرج می شود که بگوییم این آیه، در یک بستر اصل عقلایی صادر شده است. همیشه بیانات شارع را باید با بستر اصل عقلایی آن فهمید. بستر اصل عقلایی این آیه، عدم اعتناء به احتمال خطا در رفتارهای عقلایی است. در محل خود گفته ایم که این اصل عقلایی، تنها مخصوص به بیان هم نیست؛ بلکه از اصول عقلایی رفتاری است و چون گفتار هم نوعی رفتار است، در آن نیز جاری می شود. این اصل، نفی احتمال خطا، سهو و نسیان است. هنگامی که این آیه در این بستر صادر شود، می تواند این معنا را افاده کند.

این استدلال آخر در آیه نبأ، با این تقریبی که ما بیان کردیم و ضمیمه ای بر بیان مرحوم آقا ضیاء الله علیه و آله اضافه کردیم، قابل اعتناء است و اشکالی در آن وجود ندارد. این استدلال، مبتنی بر مناسبت حکم و موضوع، به ضمیمه اصول جاریه بین عقلاست. در جلد اول اصول فقه نوین، به این مطلب اشاره کردیم که اصول عقلاییه مربوط به گفتارها و رفتارهای عقلایی وجود دارد که این اصول عقلاییه، در ظهور الفاظ تأثیر دارد. به عبارت دیگر، ظهور الفاظ تنها به وسیله وضع و استعمال شکل نمی گیرد؛ بلکه گاهی به وسیله اصول عقلایی منضمه به الفاظ شکل می گیرد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين